

کتاب دانیال — صد و بیست و پنج

گشودن اهمیت نبوی: رمزگشایی دانیال ۱۱:۴۰ و پیامدهای آن برای مسیحیت معاصر

Jeff Pippenger

2024-03-09

آیهٔ چهل دانیال یازده، از زمان آخر آغاز می‌شود، اما این آیه دو زمان آخر را مشخص می‌سازد، و از این‌رو به دانشجوی نبوت امکان می‌دهد که نخستین زمان آخر را با دومین زمان آخر هم‌تراز سازد. هنگامی که این کاربرد انجام می‌گیرد، خط تاریخ میلری که در سال 1798 آغاز شد، به موازات تاریخ ایالات متحده در سال 1989 امتداد می‌یابد. این دو خط، خط شاخ حقیقی پروتستان و خط شاخ جمهوری‌خواه حیوان زمین مکاشفه باب سیزدهم را مشخص می‌کنند. هر دو خط در زمان آخر 1798 آغاز می‌شوند، و زمان آخر در 1989 صرفاً مکمل آن است و شاهد دومی از نشانه‌های راه حقیقت را که در این آیه مهرگشایی می‌شوند، فراهم می‌آورد.

جنبش فرشتهٔ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، اما به سبب عصیان هفت‌سالهٔ ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ به تعویق افتاد. آمدن فرشتهٔ سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار شد. سال ۱۸۶۳ به‌وسیلهٔ نخستین اردو زدن اسرائیل باستان در قادیس و عصیان ده جاسوس نمونه‌سازی شده بود، و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌وسیلهٔ آخرین اردو زدن اسرائیل باستان در قادیس و عصیان موسی نمونه‌سازی شده بود. عصیان ۱۸۶۳ نمایانگر نخستین عصیان در قادیس بود که حکمی به مرگ در بیابان را به بار آورد. عصیان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمایانگر آخرین عصیان در قادیس بود که مرگ رهبری آدونتیسم لائودیکیه‌ای را به بار آورد.

نزول فرشته 11 اگست 1840 کو، جس نے 1840 سے 1844 تک کی تحریک کا آغاز کیا—جیسے سسٹر وائٹ نے خدا کی قدرت کے ایک جلالی ظہور سے تعبیر کیا—11 ستمبر 2001 کی تمثیل تھا اور خدا کی قدرت کے ایک جلالی ظہور کی نشان دہی کرتا تھا.

«فرشته‌ای که در اعلان پیام فرشتهٔ سوم متحد می‌شود، باید تمامی زمین را با جلال خود روشن سازد. در اینجا کاری با گستره‌ای جهانی و قدرتی بی‌سابقه پیشگویی شده است. جنبش ادونتی سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ جلوه‌ای باشکوه از قدرت خدا بود؛ پیام فرشتهٔ اول به هر ایستگاه بشارتی در جهان رسانیده شد، و در برخی کشورها بزرگ‌ترین علاقهٔ دینی پدید آمد که از زمان اصلاحات سده شانزدهم تاکنون در هیچ سرزمینی دیده نشده بود؛ اما اینها باید به‌وسیلهٔ جنبش نیرومند تحت آخرین هشدار فرشتهٔ سوم پشت سر گذاشته شوند.» The Great Controversy, 611.

سومین فرشته در نخستین ظهور خود در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ (نخستین قادیس) آمد تا کار را به انجام رساند، اما قوم خدا بر آن شدند که رهبری تازه برگزینند و به مصر بازگردند. تا سال ۱۸۶۳، آنان به‌جای آنکه در کار خدا برای فروافکندن دیوارهای آریحا مشارکت کنند، «آریحا را از نو بنا کرده بودند». از این‌رو، به مرگ در بیابان ملعون شدند.

و یوشع در آن زمان ایشان را سوگند داد و گفت: «ملعون باد نزد خداوند آن مردی که برخیزد و این شهر، آریحا، را بنا کند؛ بنیاد آن را بر نخست‌زادهٔ خود خواهد نهاد، و در کوچک‌ترین پسر خویش دروازه‌های آن را برپا خواهد ساخت.» یوشع ۶:۲۶.

چنان‌که اسرائیل باستان در قادیس نخست، که پیام یوشع و کالیب را رد کرده بود، عمل نمود، طغیان اسرائیل جدید در قادیس نخست (1863) نیز لعنت یوشع را بر آنان نازل ساخت. هنگامی که فرشتهٔ سوم در 11 سپتامبر 2001 (قادیس آخر) بازگشت، کار نهایی، پیش از آنکه خدا آریحا و دیوارهایش را فرو افکند، آغاز شد.

22 اکتوبر 1844 تیسرے فرشتے کی آمد کی علامت ہے، اور اسی طور پر آخری ایام میں جلد آنے والے اتوار کی آمد کی بھی علامت ہے۔ 1863 تیسرے فرشتے کی اُس آزمائشی مدت کے اختتام کی علامت ہے جو 22 اکتوبر 1844 کو شروع ہوئی تھی۔ لہذا 1863 جلد آنے والے اتوار کے قانون کی ایک علامت ہے، کیونکہ یسوع ہمیشہ انجام کو ابتدا کے ساتھ پیش کرتا ہے۔ 1863 میں قوم دو طبقوں میں تقسیم ہو گئی تھی، اور اسی طرح اتوار کے قانون کے وقت بھی دو طبقے ظاہر کیے جائیں گے۔

دورہ آزمون فرشتہ سوم در تاریخ میلری از سال ۱۸۴۴ آغاز شد و در سال ۱۸۶۳ پایان یافت، و ہم آغاز و ہم پایان، هر دو، قانون یکشنبه ایام آخر را مشخص ساختند. در تاریخ میان آغاز (۱۸۴۴) و پایان (۱۸۶۳)، شورش جنبش میلری (۱۸۵۶) قرار دارد. از این رو، این دوره مهر «حقیقت» را بر خود دارد. بازگشت به قادش برای بار دوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آغاز فرایند آزمون فرشتہ سوم را نشان می دهد، فرایندی که در قانون یکشنبه ای که به زودی خواهد آمد به پایان می رسد، چنان که سال ۱۸۶۳ نمونه آن بود.

از آن قانون یکشنبه تا هنگامی که مهلت آزمایش بشر به پایان رسد، آریحا و دیوارهای آن فروخواهد ریخت، در هماهنگی با داوری اجرایی بر فاحشه بابل که در آن تاریخ بازنمایی شده است. آیه چهل از سال 1798 آغاز می شود و در آستانه قانون یکشنبه به زودی آمدنی در آیه چهل و یک به پایان می رسد. زمان آخر در سال 1798 نمودار خط داخلی کلیسای خداست، که از میلریتی های جنبش فرشته اول آغاز شده و تا جنبش فرشته سوم و صد و چهل و چهار هزار امتداد می یابد. همه در یک آیه.

جنگ میان پادشاه شمال که با برتری یافتن پادشاه جنوب در سال 1798 آغاز شد، در سال 1989 به پایان رسید، هنگامی که پادشاه جنوب به وسیله اتحادی میان پادشاهی پنجم و ششم نبوت کتاب مقدس شکست خورد. جنگ پادشاه شمال و پادشاه جنوب که در 1798 آغاز شد، از سوی میلری ها همچون نبرد علیه روم شناخته شد، که آنان آن را صرفاً دو قدرت ویرانگر بت پرستی و پاپیت می دیدند. هنگامی که جنگ در 1989 پایان یافت، هر سه قدرت ویرانگر درگیر بودند، و این امر آغاز تصویرسازی نبوی آن سه قدرت را رقم زد که جهان را به سوی آرماگدون رهبری می کنند، که در آیه چهل و پنجم دانیال یازده به طور جغرافیایی به تصویر کشیده شده است.

آیات چهل تا چهل و پنج پویایی های نبوی سه قدرت را که پاپ را میان دریاها و کوه مقدس جلیل به فرجام او می رسانند، مشخص می سازند. اگر به درستی فهمیده شود، تاریخ نبوی ای که در آیه چهل و یک به تصویر کشیده شده است، آیات چهل و یک تا چهل و چهار را در بر می گیرد.

لہذا، 1989 میں زمانہ آخر کے آغاز سے، 1798 کی دوسری گواہی کے ساتھ، جو بادشاہ جنوب اور بادشاہ شمال کے درمیان جنگ کے آغاز اور اختتام کی نشان دہی کرتی ہے، آیت اکتالیس سے چوالیس تک اُس پاپائیت کے سے جہتی اتحاد کی نشان دہی کرتی ہیں جس کا مہلک زخم شفا پا چکا ہے، اور آیت پینتالیس وہ مقام ہے جہاں وہ اپنے انجام کو پہنچتی ہے۔ یہ آیات، جب اس زاویہ نظر سے دیکھی جائیں، ایک ایسی تاریخ پیش کرتی ہیں جو خدا کی کلیسیا سے خارج ہے، جیسا کہ مکاشفہ کی کتاب میں سات مہروں اور سات کلیسیاؤں کے باہمی تعلق سے بھی ظاہر کیا گیا ہے۔

Línea ta historia profética ku ta representá 1798 ta representá primariamente e juicio investigativo, i e línea ku ta kuminsá na e mesun punto na 1989 ta representá primariamente e juicio ejecutivo. 1798 ta enfatizá primariamente e obra di e mensahero ku ta prepará e kaminda pa e Mensahero di Paktu, i 1989 ta enfatizá primariamente e obra di e mensahero Elías

آغاز از سال 1798، هنگامی که کتاب دانیال گشوده شد، ما شاهد افزونی معرفت تاریخ نبوی هستیم؛ جایی که مسیح قوم خود را به رابطه ای عہدی رهبری می کند که اتحاد دائمی الوہیت با انسانیت را به

انجام می‌رساند. آن عهد روز آخر بارها و بارها در کتب مقدس معرفی شده است.

نई एक साथ के घराने के यहूदा और घराने के इस्राएल मैं जब, है वाणी यह की यहोवा, है आते दनि वे, देखो हाथ उनका मैं जब, थी बाँधी दनि उस साथ के पुरखाओ उनके मैंने जो नहीं अनुसार के वाचा उस; बाँधूँगा वाचा, था पत उनका मैं यद्यपि, डाला तोड़ उन्होंने को वाचा उस मेरी; था लाया नकाल से देश मसिर उन्हें पकड़कर, है यह वह, बाँधूँगा साथ के घराने के इस्राएल बाद के दनिों उन मैं वाचा जो परन्तु है। वाणी यह की यहोवा और; लखूँगा पर हृदय उनके उसे और, रखूँगा में अंतरात्मा उनकी व्यवस्था अपनी मैं: है वाणी यह की यहोवा एक हर और, को पड़ोसी अपने एक हर वे फरि और ठहरेंगे। प्रजा मेरी वे और, ठहरूँगा परमेश्वर उनका मैं, जानेंगे मुझे सब वे, तक बड़े लेकर से छोटे क्योंकि, जानो को यहोवा, "सखाएँगे न कहकर यह को भाई अपने करूँगा। न स्मरण फरि को पाप उनके और, करूँगा क्षमा अधर्म उनका मैं क्योंकि; है वाणी यह की यहोवा 31:31-34.यर्मियाह

تمام انبیا ایام آخر را مشخص می‌کنند، و اصطلاح «ایام آخر» در نبوت، نمایانگر دوره زمانی داوری است. فرشته اول در سال 1798، در زمان آخر، آمد تا گشایش داوری را در 1844 اعلام کند، که آن نیز همان فرارسیدن ایام آخر است. ایام آخر، همان «ایام» ارمیاست که خواهد آمد، هنگامی که خداوند «تقصیر» را «خواهد آمرزید» و گناهان قوم خود را «دیگر به یاد نخواهد آورد». این کار به وسیله مسیح، به عنوان کاهن اعظم، در روز کفاره ضد نمونه‌ای، در خلال «ایام آخر» انجام می‌پذیرد.

اگر ادونتیسم میلری به ایمان در نوری فزاینده فرشته سوم که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، به سلوک خود ادامه داده بود، ایشان اکنون از پیش در خانه ابدی خویش با عیسی می‌بودند. این همان چیزی است که ارمیا مراد می‌کند آنگاه که می‌گوید: «پس از آن روزها.» «آن روزها» همان دوره‌های نبوی‌اند که به ۱۸۴۴ منتهی شدند و در آن سال به پایان رسیدند. آن‌ها همان «روزهایی» هستند که باب دوازدهم دانیال به آن‌ها اشاره می‌کند.

لیکن تو اپنے راستہ پر چلا جا یہاں تک کہ انتہا آ پہنچے؛ کیونکہ تو آرام پائے گا، اور ایام کے آخر میں اپنی قرعہ میں کھڑا ہوگا۔ دانی ایل 12:13.

در «آخر ایام»، یا چنان‌که ارمیا می‌گوید، «پس از آن روزها»، مسیح قصد داشت شریعت خود را در اندرون قوم خویش بگذارد و شریعت خود را بر دل‌های ایشان بنگارد. اندرون، طبیعت فروتر است، یا آن‌گونه که پولس آن را «جسد» می‌نامد؛ و دل، طبیعت برتر است. عهد وعده می‌دهد که در هنگام توبه و ایمان، ذهنی نو به قوم خود ببخشد، و در آمدن ثانوی، بدنی نو. انسان با آدم، که به صورت خدا آفریده شد و با طبیعتی برتر و طبیعتی فروتر خلق گردید، سقوط کرد. عهد مسیح این است که نوع بشر را با طبیعت دوگانه‌شان از لعنت گناه رهایی بخشد.

در آخرین ایام تاریخ این جهان، عهد خدا با قوم نگاه‌دارنده فرمان‌های او تجدید خواهد شد. «و در آن روز برای ایشان با حیوانات صحرا و با مرغان آسمان و با خزندگان زمین عهد خواهم بست؛ و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست، و ایشان را در امنیت خواهم خوابانید. و تو را برای خود تا ابد نامزد خواهم ساخت؛ آری، تو را برای خود در عدالت و انصاف و محبت و رحمت نامزد خواهم ساخت. و تو را برای خود در امانت نامزد خواهم ساخت؛ و خداوند را خواهی شناخت.»

«اور در آن روز واقع خواهد شد که من اجابت خواهم کرد، خداوند می‌فرماید، آسمان‌ها را اجابت خواهم کرد، و آنها زمین را اجابت خواهند کرد؛ و زمین غله و شراب و روغن را اجابت خواهد کرد؛ و آنها یزرعیل را اجابت خواهند کرد. و او را برای خود در زمین خواهم کاشت؛ و بر آن که رحمت نیافته بود رحمت خواهم کرد؛ و به آنان که قوم من نبودند خواهم گفت: تو قوم من هستی؛ و ایشان خواهند گفت: تو خدای من هستی.» هوشع 2:14-23

«در آن روز... بقیّت اسرائیل و نجات یافتگان خاندان یعقوب... با راستی بر خداوند، قدّوس اسرائیل، توکل خواهند کرد.» اشعیا ۱۰:۲۰. از «هر امت و قبیله و زبان و قوم» کسانی خواهند بود که با شادی به این پیام پاسخ خواهند داد: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت دآوری او رسیده است.» ایشان از هر بّتی که آنان را به این زمین در بند می‌کشد، روی برخوانند تافت، و «او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید» پرستش خواهند کرد. خود را از هر گونه گرفتاری و درهم‌تنیدگی رها خواهند ساخت، و در برابر جهان چون یادبودهای رحمت خدا خواهند ایستاد. با اطاعت از هر فرمان الهی، نزد فرشتگان و آدمیان به‌عنوان کسانی شناخته خواهند شد که «احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌کنند.» مکاشفه ۱۴:۶-۷، ۱۲.

“اینک، ایام می‌آید، می‌گوید خداوند، که شخم‌زن به دروگر خواهد رسید، و انگور فشار به آن‌که بذر می‌افشانند؛ و کوه‌ها شیره شیرین خواهند چکاند، و همه تپه‌ها روان خواهند شد. و اسیری قوم خود، اسرائیل، را بازخواهم گردانید، و ایشان شهرهای ویران را بنا خواهند کرد و در آنها ساکن خواهند شد؛ و تاکستان‌ها خواهند کاشت و شراب آنها را خواهند نوشید؛ و باغ‌ها نیز برپا خواهند کرد و میوه آنها را خواهند خورد. و ایشان را بر زمینشان خواهم نشانند، و دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد، می‌گوید یهوه، خدای تو. عاموس ۹:۱۳-۱۵.” ریویو اند هرالده، ۲۶ فوریه ۱۹۱۴.

هنگامی که ارمیا می‌گوید «پس از آن ایام»، «ایامی» که پیش از آن کاری قرار داشت که با آمدن ناگهانی مسیح به هیکل خود برای تطهیر آن نمود یافت، همان دوره‌های نبوتی بودند که در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ به پایان رسیدند. پایان آن ایام نبوتی (دوره‌ها)، آن چهل و شش سالی را مشخص ساخت که در طی آن مسیح هیکل میلریتی را بنا کرد، و هنگامی که او در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ناگهان آمد، ملاکی باب سه را به انجام می‌رسانید؛ همان‌گونه که آن را نیز هنگامی به انجام رسانید که در آغاز و پایان خدمت خود هیکل را تطهیر کرد.

«با پاک ساختن هیکل از خریداران و فروشندگان جهان، عیسی مأموریت خود را برای طاهر ساختن دل از آلودگی گناه اعلام نمود،—از امیال زمینی، شهوات خودخواهانه، و عادت‌های شیرانه‌ای که جان را فاسد می‌سازند. نقل قول از ملاکی ۳:۳-۳.» آرزوی اعصار، ۱۶۱.

و «پس از آن روزها»، مسیح قصد داشت هیکلی را که خود برپا کرده بود تطهیر کند؛ هیکلی که نمایانگر کار او در پاک‌ساختن دل‌های قوم خویش از آلودگی گناه بود، یا چنان‌که ارمیا بیان می‌کند، نوشتن شریعت خود بر دل‌ها و اندرون ایشان.

زیرا بر ایشان خرده گرفته، می‌فرماید: «اینک ایّامی می‌آید، خداوند می‌گوید، که با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست؛ نه مانند آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در آن روز که دست ایشان را گرفتم تا آنان را از سرزمین مصر بیرون آورم؛ زیرا ایشان در عهد من پایدار نماندند، و من نیز ایشان را به حال خود واگذاشتم، خداوند می‌گوید. زیرا این است آن عهدی که پس از آن ایّام با خاندان اسرائیل خواهم بست، خداوند می‌گوید: احکام خود را در ذهن ایشان خواهم نهاد، و آنها را بر دل‌های ایشان خواهم نگاشت؛ و من خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.» عبرانیان ۸:۸-۱۰

عبارت «آن ایّام» همان «پایان ایّام» دانیال بود که در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ به فرجام رسید. خطّ شاخ پروتستان که در آیه چهل دانیال یازده از سال ۱۷۹۸ آغاز می‌شود، بر رابطه عهدی‌ای تأکید دارد که با صد و چهل و چهار هزار برقرار می‌گردد. واژه عبری «lot» سنگی کوچک بود که برای تعیین سرنوشت شخص به کار می‌رفت. به دانیال گفته شد که برود و بیارامد (در مرگ)، تا «پایان ایّام»؛ هنگامی که در ۱۸۴۴ دآوری آغاز می‌شد و سرنوشت او تعیین می‌گردید.

اما تو تا پایان کار به راه خود ادامه بده؛ زیرا آرام خواهی گرفت، و در پایان روزها در سهم خویش خواهی ایستاد. دانیال 12:13.

«روزها» ی «آخر ایام» به نبوت‌های زمانی اشاره دارد که در سال 1844 به پایان رسیدند، زیرا پس از آن دیگر زمان نبوی وجود نمی‌داشت. دو هزار و سیصد سال، که رؤیای marah بود و به معنای ظهور ناگهانی مسیح در قدس اوست، در آن هنگام به پایان رسید؛ و نیز دو هزار و پانصد و بیست سال آخرین خشم نیز پایان یافت، درست همان‌گونه که روزهای نخستین خشم در زمان پایان، در سال 1798، به پایان رسیده بود. «بعد از آن روزها»، چنان‌که ارمیا به آن اشاره کرده بود، پس از آن به وسیله پولس مورد خطاب قرار گرفت. پولس دو بار به «بعد از آن روزها» ی ارمیا اشاره می‌کند، زیرا پولس صرفاً به عهدی که قرار بود «بعد از آن روزها» برقرار شود نمی‌پردازد، بلکه مهم‌تر از آن، او خدمت مسیح را به‌عنوان کاهن اعظم مشخص می‌سازد.

زیرا او با یک قربانی، آنان را که تقدیس می‌شوند، برای همیشه کامل گردانیده است. و روح‌القدس نیز بر ما گواهی می‌دهد؛ زیرا پس از آنکه پیش‌تر گفته بود: «این است عهدی که پس از آن ایام با ایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید: احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد، و بر ذهن‌های ایشان خواهم نوشت؛» و «گناهان و بی‌قانونی‌های ایشان را دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد.» پس جایی که آمرزش اینهاست، دیگر قربانی‌ای برای گناه نیست. پس ای برادران، چون به خون عیسی دلیری داریم که به اقدس داخل شویم، از راهی نو و زنده که او برای ما وقف کرده است، از میان حجاب، یعنی جسم خود؛ و نیز چون کاهنی اعظم بر خانه خدا داریم. عبرانیان ۱۰:۱۴-۲۱

دو سو بیس سال، که نبوت رؤیای «ماراه» از ظهور مسیح را با نبوت دو هزار و پانصد و بیست ساله رؤیای «حازون» از تاریخ نبوی پیوند می‌دهد، آغاز آن دو دوره نبوی را به یکدیگر مربوط می‌سازد؛ با پیوندی نمادین که نمایانگر امتزاج انسانیت با الهیت است، همان کاری که مسیح در تطهیری که در طی جنبش فرشته سوم واقع می‌شود به انجام می‌رساند، و به عهدی می‌انجامد که او با صد و چهل و چهار هزار نفر می‌بندد.

رؤیای «حازون» که پایمال شدن هیکل را به تصویر می‌کشد، رؤیای بشریت پایمال شده به وسیله گناه است، از زمان عصیان آدم در باغ عدن؛ و رؤیای «مرآه» که کار مسیح را در احیا و تطهیر هیکل به تصویر می‌کشد، هر دو در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به انجام رسیدند. دو نبوت دوهزار و پانصد و بیست ساله از غضب خدا وجود دارد که نمایانگر پایمال شدن لشکر و مقدس است.

هر دوی آن نبوت‌ها نمایانگر پایمال شدن بشریت‌اند؛ همان بشریتی که قرار است به واسطه رؤیای مرآه اعاده گردد. آن دو خشم خدا بر قوم خویش، نمودار خشم بر انسان سقوط کرده‌اند؛ انسانی که تنها به وسیله عمل مسیح در بازبنا و تطهیر معبد ساقط‌شده نجات یافته و اعاده می‌گردد.

دو خشم، نمایانگر طبیعت برتر و طبیعت فروتر نوع بشر هستند. در سقوط آدم، طبیعت فروتر بر طبیعت برتر تفوق یافت، و مقصود مسیح برای انسان این بود که طبیعت برتر بر طبیعت فروتر حکم براند. در سقوط آدم، طبیعت برتر تسلیم شهوات طبیعت فروتر گردید، و تدبیر خدا معکوس شد. این همان چیزی است که از «توبه» در کتاب مقدس مراد می‌شود. توبه کردن بدین معناست که طبیعت برتر به جایگاه حاکم خویش بر طبیعت فروتر بازگردانده شود. توبه دادن یعنی معکوس کردن، یا زیر و رو ساختن.

نخستین خشم علیه پادشاهی شمالی، خشم علیه طبیعت سفلی بود که در سقوط، طبیعت عالی را به انقیاد کشید. آن خشم نخست پدید آمد، زیرا مسیح کار رستگاری را درست از همان‌جا آغاز کرد که نخستین بار آغاز شده بود؛ و آن با شهوت طبیعت سفلی آغاز شد، که همان شهوت اشتها بود. مسیح کار خود را با چهل روز روزه آغاز کرد.

«مسیح می دانست که برای آن که نقشه نجات را با موفقیت به پیش برد، باید کار رستگاری انسان را درست از همان جایی آغاز کند که ویرانی از آنجا آغاز شده بود. آدم به سبب تسلیم شدن به اشتها سقوط کرد. مسیح، برای آن که الزامات اطاعت از شریعت خدا را بر انسان بنمایاند، کار رستگاری خویش را با اصلاح عادات جسمانی انسان آغاز کرد. انحطاط در فضیلت و تباہی نسل، عمدتاً ناشی از ارضای اشتہای منحرف است.» شہادت ہا، جلد ۳، ص. ۴۸۶.

دومین غضب متوجہ طبیعت برتر بود کہ بہ وسیلہٴ پادشاہی جنوبی، جایی کہ اورشلیم قرار دارد، تمثیل شدہ است؛ همان شہری کہ خدا آن را برگزید تا نام خویش را در آن قرار دہد. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، کاری کہ مسیح قصد داشت انجام دہد و کاری کہ اکنون در حال بہ انجام رساندن آن است، بہ وسیلہٴ دو چوبِ حزقیال نشان دادہ شدہ است.

Када се Језекиљева два штапа заувек сједине у један штап, то означава завет у коме Христос заувек уклања грех из Свога народа, те се виша и нижа природа враћају у правилан хијерархијски поредак, и човек поново постаје целовит. У необраћеном стању, нижа природа човека, представљена првим негодовањем, владала је над вишом природом човека, представљеном последњим негодовањем. Стога је прво негодовање било против северног царства, које се географски налазило „изнад“ јужног царства

دو سو بیس سال کہ دو رؤیای «marah» و «chazon» را با الوہیت و انسانیت، در آغازہای متقابلشان، بہ ہم پیوند می دہد، ہر دو ہنگامی در یک چوب بہ ہم می پیوندند کہ مسیح کار فرشتہٴ سوم را با صد و چہل و چہار ہزار نفر بہ انجام می رساند. این، نبوتِ آخرین غضب بر ضد پادشاہی جنوبی است کہ با نبوتِ ظہور در 1844 پیوستہ است؛ زیرا عہد، در ہنگام توبہ، ذہنی نو عطا می کند، اما بدن نو (پادشاہی شمالی) فقط در آمدن دوم، در طرفۃ العینی، بازگرداندہ می شود.

چہلمین آیہٴ دانیال یازدہ، ہر دو «زمانِ پایان» را مشخص می سازد، و بدین سان بر یک خط داخلی و یک خط خارجی تاریخ نبوی در خلال تاریخ حیوان زمینی مکاشفہ باب سیزدہ تأکید می کند. حقایقی کہ در این آیہ مہرگشایی می شوند، ہم خط داخلی و ہم خط خارجی حقیقت را نمایندگی می کنند کہ مسیح آمد تا آنہا را در میان قوم خود آشکار سازد و بہ انجام رساند. این حقیقت کہ انسانیت، متحد با الوہیت، گناہ نمی کند، در نوری کہ با اثر مہرگشایی معرفت مرتبط است بازنمایی می شود، و بیانگر حقیقتِ داخلی قوم خدا در ایامِ آخر است. نوری کہ بہ وسیلہٴ نبرد میان قدرت ہایی کہ جہان را بہ آرماگدون رهنمون می شوند بازنمایی می گردد، حقیقتِ خارجی قوم خدا در ایامِ آخر است.

در مقالہٴ بعدی این مطالعہ را ادامہ خواهیم داد.

پھر خداوند کا کلام مجھ پر نازل ہوا کہ، اور اے ابنِ آدم، تُو اپنے لیے ایک لکڑی لے، اور اُس پر لکھ، یہوداہ کے لیے، اور بنی اسرائیل میں سے اُس کے رفیقوں کے لیے؛ پھر ایک اور لکڑی لے، اور اُس پر لکھ، یوسف کے لیے، یعنی افرائیم کی لکڑی، اور اسرائیل کے تمام گھرانے میں سے اُس کے رفیقوں کے لیے؛ اور اُن کو ایک دوسرے کے ساتھ ملا کر ایک ہی لکڑی بنا دے، اور وہ تیرے ہاتھ میں ایک ہو جائیں گی۔ اور جب تیری قوم کے فرزند تجھ سے کہیں کہ کیا تو ہم پر ظاہر نہ کرے گا کہ ان چیزوں سے تیرا کیا مطلب ہے؟ تو اُن سے کہہ، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھ، میں یوسف کی لکڑی کو، جو افرائیم کے ہاتھ میں ہے، اور اسرائیل کے قبیلوں کو جو اُس کے رفیق ہیں، لے لوں گا، اور اُن کو اُس کے ساتھ، یعنی یہوداہ کی لکڑی کے ساتھ ملا دوں گا، اور اُن کو ایک ہی لکڑی بنا دوں گا، اور وہ میرے ہاتھ میں ایک ہوں گی۔ اور وہ لکڑیاں جن پر تُو لکھتا ہے اُن کی آنکھوں کے سامنے تیرے ہاتھ میں ہوں گی۔ اور اُن سے کہہ، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھ، میں بنی اسرائیل کو اُن قوموں کے

درمیان سے، جہاں جہاں وہ گئے ہیں، لے آؤں گا، اور اُن کو ہر طرف سے جمع کروں گا، اور اُن کی اپنی سرزمین میں لے آؤں گا؛ اور میں اُن کو اسرائیل کے پہاڑوں پر اُس سرزمین میں ایک ہی قوم بنا دوں گا؛ اور ایک ہی بادشاہ اُن سب پر بادشاہ ہوگا؛ اور وہ پھر کبھی دو قومیں نہ ہوں گی، اور نہ پھر کبھی دو مملکتوں میں ہرگز تقسیم کی جائیں گی؛ اور وہ پھر اپنے بتوں سے، اور اپنی مکروہ چیزوں سے، اور اپنی کسی خطا سے اپنے آپ کو ناپاک نہ کریں گے؛ بلکہ میں اُن کو اُن کی سب سکونت گاہوں سے، جن میں اُنہوں نے گناہ کیا ہے، نجات دوں گا، اور اُن کو پاک کروں گا؛ پس وہ میرے لوگ ہوں گے، اور میں اُن کا خدا ہوں گا۔ اور میرا بندہ داؤد اُن پر بادشاہ ہوگا؛ اور اُن سب کا ایک ہی چرواہا ہوگا؛ وہ میرے احکام پر چلیں گے، اور میرے آئین کو مانیں گے، اور اُن پر عمل کریں گے۔ اور وہ اُس سرزمین میں آباد ہوں گے جو میں نے اپنے بندہ یعقوب کو دی، جس میں تمہارے باپ دادا آباد رہے؛ اور وہ اُس میں آباد رہیں گے، یعنی وہ، اور اُن کی اولاد، اور اُن کی اولاد کی اولاد، ہمیشہ تک؛ اور میرا بندہ داؤد ہمیشہ تک اُن کا امیر ہوگا۔ مزید برآں میں اُن کے ساتھ سلامتی کا عہد باندھوں گا؛ وہ اُن کے ساتھ ابدی عہد ہوگا؛ اور میں اُن کو قائم کروں گا، اور اُن کو بڑھاؤں گا، اور اپنا مقدس اُن کے درمیان ہمیشہ کے لیے قائم کروں گا۔ میرا مسکن بھی اُن کے ساتھ ہوگا؛ ہاں، میں اُن کا خدا ہوں گا، اور وہ میرے لوگ ہوں گے۔ اور قومیں جان لیں گی کہ میں خداوند اسرائیل کو مقدس کرتا ہوں، جب میرا مقدس اُن کے درمیان ہمیشہ کے لیے ہوگا۔ حزقی ایل 15:37-28۔